

فرا تحلیل رویکردهای ایرانیان به مفهوم «ایران شناسی» و الزامات آن

حمید افشار^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۸

چکیده

پژوهش‌های ایران‌شناسی مدتی است که مورد توجه محافل علمی قرار گرفته اما علی‌رغم اهمیت آنها، فرایند علمی پژوهش‌ها در حوزه نظریه‌پردازی، پارادایم‌سازی و ایجاد جریان علمی موفق نبوده‌اند. دانش ایران‌شناسی با رویکرد خودشناسی در انبوهی از داده‌ها دست و پا می‌زند و در بهترین حالت باید گفت تنها توصیفاتی از داده‌های مختلف ارائه شده و تحلیل درستی از ماهیت آنها صورت نگرفته است. این موضوع از عدم درک صحیح مبانی نظری و تفکیک دانش ایران‌شناسی از دیگر حوزه‌های علوم انسانی و رویکرد احساسی جامعه علمی ریشه می‌گیرد. پژوهش حاضر از نوع تحقیقات بنیادی است و با طرح این سؤال که رویکردهای مفهوم ایران‌شناسی و الزامات آن برای محققان ایرانی چیست؟ به دنبال ارائه تعریف و نقد جامعی از مصادیق این مفهوم است. داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و با روش فراتحلیل کیفی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مهم‌ترین هدف این پژوهش ایجاد آگاهی نسبت به مفهوم و بیان ضرورت‌ها و چالش‌های پیش‌رو برای درک صحیح ایران‌شناسی با نگاه خودشناسی است. پژوهشگر با ارزیابی جامع منابع، رویکردها به مفهوم ایران‌شناسی را در سه دسته کلی اعم از رویکردهای: ۱- شرق‌شناسانه، ۲- امر مهم فرهنگی و ۳- دانشی تقسیم‌بندی کرده است. سپس با نقد و ارزیابی هر کدام از این دسته‌بندی‌ها و منابع شاخص آن، ابهامات و برخی تداخل موضوعات را روشن کرده و در انتها با تأکید ویژه بر رویکرد دانشی، مسائل موجود در زمینه مبانی ایران‌شناسی را تبیین کرده است.



دوفصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۳
دوره پنجم، شماره نهم

۱- استادیار بنیاد ایران‌شناسی، تهران، همت، شیخ بهایی جنوبی، شهرک والفجر، بنیاد ایران‌شناسی.

واژه‌های اصلی: ایران، ایران‌شناسی، شرق‌شناسی، شناخت، دانش.

مقدمه

ایران‌شناسی برای غربیان سابقه‌ای تاریخی دارد اما ایران‌شناسی به مثابه یک معرفت از حدود دو سده پیش به عنوان موضوعی برآمده از متن شرق‌شناسی و همزمان با ورود مستشرقان اروپایی رشد و توسعه یافت. این مفهوم از ضرورت شناخت غرب نسبت به شرق (ایران) ریشه می‌گرفت و به تمهیدات استعماری غربیان برای تسلط بر شرق (دیگری) مرتبط بود. این درحالی است که خاستگاه ایران‌شناسی از نگاه ایرانی و به تعبیری دیگر خودشناسی از مفاهیم دیگری ریشه گرفته است. علت توجه محققان داخلی نسبت به ایران و ایران‌شناسی نتیجه احساس نیاز به خودشناسی و ماهیت‌شناسی بود. ابژه شناخت قراردادن ایران برای ایرانیان در راستای ضرورت‌های تاریخی فراهم آمد و هم‌زمانی آن با نگاه شرق‌شناسانه نسبت به ایران، مفهوم ایران و هویت ایرانی را دستخوش تغییرات ماهوی کرد. بر این اساس تعریف و شناخت مجددی از ایران ضروری به نظر می‌رسید. لذا پژوهشگران از چند دهه قبل بر آن شدند تا در مقابل دیدگاه سطحی نگر و گاه تحقیرآمیز شرق‌شناسان، شناخت صحیحی از خود و تعریف مناسبی از ایران ارائه کنند. تعریفی که با نگاه غرب متفاوت بود و ریشه در خودشناسی و ماهیت‌شناسی داشت.

تلاش‌های انجام شده توسط محققان و پژوهشگران منجر به نگارش رساله‌ها، مقالات و کتاب‌های متعددی شد. ایران‌شناسی ایرانی در ابتدا با برگزاری همایش‌ها و نشست‌های علمی و رصدکردن آنچه غربیان در مورد ایران بیان کرده‌اند، آغاز به کار کرد و با تحریر برخی کتاب‌ها و مقالات گامی جدی برداشت. اما ایران‌شناسی با نگاه خودشناسی در طول دوره‌ای که پشت سر گذاشت از یک رویکرد مشخص و واحد تبعیت نکرد. بر این اساس در میان تنوع و تکثر مطالب ارائه شده و اهداف نگارش آنها سویه‌های متفاوت و برداشت‌های گوناگونی از مفهوم ایران‌شناسی دیده می‌شود. محققان غربی هر نوع آشنایی نسبت به ایران در هر سطح و شاخه علمی را ایران‌شناسی تلقی می‌کردند اما زمانی که این مفهوم به منظور خودشناسی و ماهیت‌شناسی برای ایرانیان به کار رفت با تناقضی آشکار در حدود و ثغور و مبادی و مبانی علمی مواجه شد. لذا مفهوم ایران‌شناسی در ایران و برای ایرانیان جنبه‌ها و رویکردهای مختلفی را شامل می‌شود و درک آن اگرچه به ظاهر آسان و بدیهی می‌نماید اما عدم توجه به آن، خود از موجبات پیچیدگی بیشتر مفهوم ایران‌شناسی شده است. همچنین سهل و ممتنع بودن موضوع از دلایلی است که پژوهشگران علی‌رغم درک اهمیت موضوع، تمایل چندانی به پرداختن آن نداشته‌اند. تبیین مناسب رویکردها گامی مؤثر در شناخت کاستی‌ها و توسعه بهتر آنها را فراهم خواهد کرد.

نگاهی گذرا به مطالب حوزه تاریخچه شکل‌گیری معرفت ایران‌شناسی حکایت از فقر و کاستی منابع دارد. نقصی که اگرچه از دید صاحب‌نظران پنهان نمانده اما به هر دلیل چنان که



باید و شاید مورد عنایت قرار نگرفته است. نگارنده در این مقاله کوشیده است با پاسخ به این سؤال که رویکرد مفهوم ایران‌شناسی برای ایرانیان چیست و چه الزاماتی دارد؟ نقد جامعی از مصادیق این مفهوم و منابع آن ارائه دهد. بدین سبب طی بررسی متونی که در حوزه ایران‌شناسی توسط ایرانیان نگاشته شده، سه رویکردی شرق‌شناسانه، رویکرد امر مهم فرهنگی و رویکرد دانشی استخراج کرده و کوشیده با تبیین مناسبی از هر رویکرد نه تنها از اختلاط مباحث جلوگیری کند بلکه خلأهای موجود در راه درک مناسب از مفهوم ایران‌شناسی را یادآور شود. همچنین توجه بیشتر به طی کردن مسیر علمی برای ایران‌شناسی را به عنوان مهم‌ترین الزام مفهومی یادآوری کرده است. پژوهش حاضر بر اساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی است و داده‌های این پژوهش با بررسی منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند.

روش تحقیق

این مقاله از روش فرا تحلیل کیفی برای ارزیابی داده‌ها استفاده کرده است. فرا تحلیل کیفی روشی است که با انسجام نظریه‌ها و نتایج تحقیقات پیشین تصویر جامعی از موضوع به محقق ارائه می‌دهد و او را در رسیدن به نتایج جامع یاری می‌دهد (سلیمی و مکون، ۱۳۹۷). این روش با ارائه مناسب و استنتاجی از تفاوت تحقیقات پیشین، نزدیک شدن به نتایج کلی و کاربردی را تسهیل می‌کند (خلعتبری، ۱۳۸۷). پژوهش حاضر مطالبی که از اواخر دهه چهل شمسی پیرامون مفهوم ایران‌شناسی نگاشته شده را جمع‌آوری کرده، مشترکات و وجوه افتراق آنها را مطالعه کرده است. سپس با ارزیابی دیدگاه‌ها و نوع رویکردها، مطالب پیرامون مفهوم ایران‌شناسی را در سه دسته کلی قرار داده است. این رویکردها عبارت‌اند از «شرق‌شناسانه»، «امر مهم فرهنگی» و «دانشی». قابل ذکر است، رویکرد شرق‌شناسانه از ابتدا مورد توجه پژوهشگران بوده و نقدهایی به آن وارد شده است. در مورد رویکرد دانشی باید گفت، برداشت کلی نگارندگان از مطالب ارائه شده آن بوده که مطالب خود را با رویکردی علمی نگاشته‌اند اما فرا تحلیل کیفی داده‌ها و مقایسه آنها با رویکرد علمی صحیح نسبت به موضوع، تفاوت‌هایی را نمایان می‌کرد. در واقع برخی از مطالبی که حتی به عنوان منابع ایران‌شناسی شناخته می‌شوند، چیزی فراتر از دل نبشته احساسی نیستند چراکه از هیچ فرایند علمی پژوهشی از قبیل داشتن سؤال تحقیق، داشتن فرضیه، پیروی از نظریه‌ای خاص و روش پژوهش مناسب برخوردار نیستند. بر این اساس، با توجه به سطح توقع از رویکردی علمی در ارائه مطالب و اختلاف معیار نسبت به برخی از پژوهش‌های صورت گرفته، دسته‌بندی رویکرد امر مهم فرهنگی به مفهوم ایران‌شناسی پیشنهاد شد. قابل ذکر است، این پیشنهاد خود به گروه‌ها و دسته‌بندی‌های متفاوت قابل تقسیم‌اند. همچنین باید گفت، در فرایند این تحقیق نقد ایران‌شناسان مدنظر نبوده است. جامعه پژوهش این مقاله، نشریات، کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌هایی است که پیرامون مفهوم ایران‌شناسی به رشته تحریر درآمده‌اند.



پیشینه پژوهش

برخی از کتاب‌ها و مقالات در زمینه تبیین مفهوم ایران‌شناسی و چیستی و چرایی آن و نقد دیدگاه‌های ایران‌شناسی به رشته تحریر درآمده‌اند. این مطالب حاوی چند موضوع کلی هستند که به ترتیب تعدد عبارت‌اند از: سبک‌های ایران‌شناسی و فعالیت‌های کشورهای مختلف در زمینه شناخت ایران؛ نقد مفهوم شرق‌شناسی و به تبع آن ایران‌شناسی از دیدگاه استعماری؛ درک ضرورت نگاه از درون به خود و آنچه در این میان کمتر به آن پرداخته شده، نقد و چالش منطقی و فلسفی مفهوم ایران‌شناسی و تعریف و تفکیک قلمروهای عینی آن از دیگر مباحث حوزه علوم انسانی و چه بسا رویکرد دانشی نسبت به آن مفهوم است. بخشی از این مطالب مربوط به قبل از تشکیل بنیاد ایران‌شناسی می‌شود.

عنایت در مقاله «سیاست ایران‌شناسی» دیدگاه انتقادی به موضوع ایران‌شناسان خارجی و ایرانی دارد. او ضمن ارائه موجز از تاریخچه ایران‌شناسی و نحوه ارتباط آن با سیاست‌های استعماری غرب، چالش اصلی فعالیت‌های ایران‌شناسان ایرانی را شروعی بدون سابقه و دوراندیشی و در خلأ فکری می‌داند (عنایت، ۱۳۵۲). داریوش آشوری در کتاب ایران‌شناسی چیست و چند مقاله دیگر به ضرورت کنکاش در مفهوم ایران‌شناسی می‌پردازد و درک این موضوع را به درک صحیح از مفهوم شرق‌شناسی معطوف می‌کند. وی شرق‌شناسی را ریشه گرفته از شناخت علمی غرب از شرق می‌داند با این پیش‌فرض که تنها غرب صاحب علم است و می‌تواند شرق را بشناسد (آشوری، ۱۳۵۳). شفا در کتاب جهان ایران‌شناسی عمده مراکز ایران‌شناسی و کتابخانه‌هایی که نسخ خطی فارسی در اختیار داشته‌اند را معرفی کرده است (شفا، ۱۳۴۸). افشار در کتاب راهنمای تحقیقات ایرانی شروع تحقیقات ایرانی را به پنج دوره زمانی تفکیک می‌کند. او سه مرحله آغازین را متأثر از شرق‌شناسی و دو مرحله دیگر را متأثر از فعالیت‌های ایرانیان و به معنای اخص ایران‌شناسی می‌داند (افشار، ۱۳۴۹).

بخش دوم مربوط به دوره بعد از تأسیس بنیاد ایران‌شناسی و ایجاد رشته تحصیلی ایران‌شناسی است.

کیانی در کتاب ایران‌شناسی فرازاها و فرودها مکاتباتی که میان خود و پرویز رجبی پیرامون موضوع ایران‌شناسی رد و بدل شده را ارائه کرده است. این کتاب اگرچه ایران‌شناسی را امری تاریخی می‌داند اما شروع جدی آن را به سده هجده و متأثر از ترجمه کتاب اوستا مرتبط می‌داند (کیانی، ۱۳۸۱). مرحوم حسن حبیبی مؤسس بنیاد ایران‌شناسی در کتابچه منتشر شده توسط فرهنگستان زبان فارسی با عنوان طراحی مقدماتی برای ایران‌شناسی و متمم بعدی آن، ۲۲ قلمرو جهت مباحث ایران‌شناسی تعریف کرده و بدین واسطه تلاش کرده تا مبانی ایران‌شناسی را چارچوب بندی کند (حبیبی، ۱۳۸۹). زرشناس در کتاب درآمدی بر ایران‌شناسی شرایط و نیازهایی که به شکل‌گیری مفهوم شرق‌شناسی منجر شد را به خوبی بیان کرده است. او برای درک درست از موضوع از توجه اروپاییان در دوره حاکمیت کلیسا به ترجمه آثار اسلامی و سپس ایرانی پرداخته و تا ارائه دلایل دولت‌های استعماری برای توجه



به شرق ادامه داده است. از همین رو ایران‌شناسی و شرق‌شناسی را در ارتباط تنگاتنگ با مفهوم معماری می‌داند و معتقد است که بیداری مردم در جهان و تنفر از استعمار حکومت‌ها را به سمت نوعی آگاهی از خود و البته متأثر از سیاست‌های داخلی ناگزیر به ایجاد نوعی شناخت مجدد از خود کرده است (زرشناس، ۱۳۹۱). تکمیل همایون در مقاله‌ای عنوان ایران‌شناسی را به چالش کشیده و آن را نامناسب ارزیابی می‌کند (تکمیل همایون، ۱۳۹۴). فریدی مجید مباحث اصلی و مشکلات عمده پیش روی ایران‌شناسی را در مقاله‌ای بیان کرده است (فریدی مجید، ۱۳۹۴). زند تلاش کرده است، تفاوت و ضرورت دو دیدگاه شناختی ایران یعنی نگاه بیرونی و نگاه درونی را تبیین کند (زند، ۱۳۹۸). طرفداری در مقاله «رشته ایران‌شناسی، ماهیت، ضرورت و مبانی روش‌شناسی آن» با توجه به ایجاد رشته جدید دانشگاهی (ایران‌شناسی) و گستردگی موضوعات آن به ضرورت توجه به ماهیت، اهداف و مبانی روش‌شناسی آن توجه کرده است. او معتقد است، در صورتی که روش‌شناسی متناسبی برای پژوهش‌های ایران‌شناسانه اتخاذ شود، رشته تحصیلی ایران‌شناسی شناخت جامع‌تری در زمینه مسائل مرتبط با فرهنگ و تمدن ایران ایجاد خواهد کرد. وی در مسیر تحقیق ابهامات موجود را در موضوع دانش ایران‌شناسی و نحوه پرداختن به آنها و تعامل با رشته‌های علوم انسانی مطرح می‌کند و تلاش دارد که به این ابهامات پاسخ دهد (طرفداری، ۱۳۹۹). رفیعی‌آتانی در رساله دکتری خود در رشته ایران‌شناسی در پی شناخت تأثیر دانش ایران‌شناسی بر هویت فرهنگی است و برای نشان دادن پیوند میان دانش ایران‌شناسی و هویت فرهنگی از روش دیرینه‌شناسی دانش فوکو استفاده کرده است. رفیعی‌آتانی در پی آن است که با تبیین شرایط شکل‌گیری گفتمان ایران‌شناسی، تأثیر این گفتمان را بر هویت فرهنگی نشان دهد (رفیعی‌آتانی، ۱۴۰۰). این پژوهش، نخست به دنبال بیان تمایز میان دیدگاه‌هایی است که در حوزه ایران‌شناسی ایرانی مطرح شده و تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است. در گام دوم نقدی از رویکردهای پیشین و نواقص آنها ارائه خواهد کرد و در نهایت برای ارائه تبیین مفهوم ایران‌شناسی بر اساس رویکردهای آن تلاش خواهد کرد. بر این اساس، مقاله حاضر از نظر نگرش به موضوع پیشینه مشابهی ندارد.

دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۳
دوره پنجم، شماره نهم



رویکردهای مفهوم ایران‌شناسی

کنکاش در میان مطالب ارائه شده درباره ایران‌شناسی و تعریف آن حاکی از آن است که این مفهوم گاه چنان امری بدیهی در نظر گرفته شده که نیازی به پاسخگویی در مورد چیستی و چرایی آن ایجاد نشده است و دستاوردهایش بیش از مبانی فکری آن مورد توجه قرار گرفته‌اند. فراتر از آن، بدیهی بودن موضوع حتی به تعریف آن نیز تسری یافته و تعریف روشنی از آن ارائه نشده است. «ایران‌شناسی یعنی دانش شناخت ایران. تکلیف دانش هم که روشن است! اگر برای کسی این پاسخ قانع‌کننده نباشد، باید برای او یک بار دانش را تعریف کرد» (کیانی، ۱۳۸۱: ۳۹). بی‌شک تعریف مفهوم ایران‌شناسی برای پژوهشگرانی که در زمینه شناخت و شناساندن ایران تلاش می‌کنند، بسیار مهم و حائز اهمیت است.

ایران‌شناسی از دو کلمه ایران و شناسی (شناخت) تشکیل می‌شود. نخست باید ایران را تعریف کرد تا به شناختی از آن رسید. تعریف ایران به همان اندازه که امری بدیهی به نظر می‌رسد، دشوار و حتی شاید غیر ممکن است. از همین روست که تا به حال هیچ تعریف منطقی و قابل درکی از ایران ارائه نشده است. در واقع هر جا صحبت از ترسیم منطقی ایران می‌شود، باید از خود پرسید، منظور کدام ایران است. معارف و دانش‌های مختلف هر کدام به اندازه نیاز خود تعریفی از این واژه ارائه می‌کنند که هیچ کدام مانع و جامع نیست. به عنوان مثال علم جغرافیا، بخشی از جهان را به نام ایران می‌شناسد اما کمترین نمود ایران مفهوم جغرافیایی آن است (خاکی و کزازی، ۱۳۹۱: ۱۷). علم تاریخ تعریف دیگری از ایران را در گستره زمانی مختلف ارائه می‌دهد و در مقوله فرهنگی نیز تعاریف گسترده‌ای از ایران قابل تصور است. این گستردگی و عدم انسجام در تعریف ایران به ذات این مفهوم باز می‌گردد. اما مسئله شناخت موضوعی است که به حوزه منطق بازمی‌گردد.

گفتنی است، علم منطق برای تعریف و شناخت هر پدیدار، اصول ویژه‌ای را مد نظر قرار می‌دهد. بر این اساس شناخت یا حسی است و بر پایه ادراک آدمی قابل تشخیص است، یا شناخت عقلی است که بر پایه ادراک و استدلال حاصل می‌شود و یا شهودی است که تنها از طریق نفس و به صورت مستقیم حاصل می‌شود (رشاد، ۱۳۶۳: ۱۱۱). بر این اساس، برای تعریف دقیق از مفهوم ایران یا باید یک قابل اشاره حسی و یا یک قابل اشاره عقلی وجود داشته باشد. لذا با توجه به اینکه چیزی به ازای عینی و خارجی از ایران وجود ندارد پس شناخت ایران حسی نیست. همچنین عقل به کلیات باز می‌گردد، لذا ایران مشمول این نوع شناخت نیست (به عنوان مثال شناخت از دماوند به عنوان جزئی از ایران، شناختی از ایران ایجاد نمی‌کند). بر این اساس درک ما از ایران درک و شناختی شهودی است و خاصیت مفاهیم شهودی، منحصر به فرد بودن و عدم انتقال‌پذیری است. مفاهیم شهودی به صورت مستقیم توسط انسان درک می‌شوند و از همین رو، هر کس تعریف متفاوتی از آن دارد. مطالب ذکر شده، بیانگر این اصل هستند که اساساً شناخت ایران در ذات خود با دشواری‌های زیادی روبه‌روست. این معنا متضمن آن است که علم ایران‌شناسی که به دنبال شناخت ایران است، اساساً در مفهوم و ذات خود با مشکل منطقی روبه‌رو است.

جستجوی چیستی و چرایی و ریشه‌یابی مبانی در هر علمی مطرح است. از سویی دیگر تعیین مرز و قلمرو، میان رشته‌های علمی و تفکیک موضوعی و روشی هر علمی بسیار پراهمیت است. در واقع با وجود اینکه تعیین حد و حدود دقیق این قلمروها در حوزه‌های علمی نزدیک به هم دشوار است اما فقدان چنین مرزهایی، باعث درهم آمیختگی عرصه‌های مختلف شناخت شده و مفهوم تخصص را با آشفتگی روبه‌رو می‌کند. لذا ماهیت‌شناسی، چارچوب‌بندی و تعیین محدوده و قلمرو از اولویت‌های مورد نیاز هر دانشی است. مبحث ایران‌شناسی نیز اگر به مثابه یک دانش شناخته شود از این مقوله مستثنی نیست.

نگارنده پیرو ارزیابی منابع این حوزه معتقد است، مفهوم ایران‌شناسی در ایران شامل جنبه‌ها و



رویکردهای مختلفی می‌شود و درک آن اگرچه به ظاهر آسان و بدیهی می‌نماید اما شاید عدم توجه مناسب به این نکته خود از موجبات پیچیدگی بیشتر درک مفهوم ایران‌شناسی شده است. همچنین سهل و ممتنع بودن موضوع از دلایلی است که پژوهشگران علی‌رغم درک اهمیت موضوع، تمایل چندانی به پرداختن آن نداشته‌اند. بر این اساس و در پاسخ به پرسش تحقیق ارزیابی جامعی از منابع موجود به عمل آورده و رویکردها به مفهوم ایران‌شناسی را در سه دسته کلی ذیل ارائه کرده است:

۱- ایران‌شناسی رویکرد دیگرشناسی که خود شامل دو دیدگاه است

الف: رویکرد استعماری

ایران‌شناسی شاخه‌ای از شرق‌شناسی است که غریبان آن را برای تمهیدات سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت‌های استعماری خود به وجود آوردند. وجود متخصصانی که به فرهنگ و زبان و خلق و خوی مردم کشورهای شرقی آشنا بودند، برای دولت‌های استعماری غرب جهت کنترل و بهره‌برداری از آن سرزمین‌ها بسیار حیاتی بود. لذا ایران‌شناسی مانند هندشناسی، عرب‌شناسی و نظایر آن به دست اروپاییان بنیاد نهاده شد (مفتاح و ولی، ۱۳۷۲: ۱۱-۱۰). رویکرد شرق‌شناسی که می‌توان آن را به عنوان مدخلی برای ایران‌شناسی دانست، به عنوان مبانی و تاریخچه شکل‌گیری این مفهوم حائز اهمیت است. «ایران‌شناسی برای ما خودشناسی و هویت‌شناسی است ولی برای خارجی دیگرشناسی است. ما هویت خودمان را می‌شناسیم و آنها هویت ما را از دیدگاه خودشان می‌شناسند» (زرشناس، ۱۳۹۴: ۲۰). این رویکرد هر نوع شناخت از ایران و به هر میزان از آن را ایران‌شناسی می‌داند لذا همواره و به دلایل گوناگون مورد نقد و نکوهش صاحب‌نظران قرار گرفته است. ادوارد سعید با نگارش کتاب شرق‌شناسی مبانی اساسی این رویکرد را زیر سؤال برد. وی شرق‌شناسی را نمایان‌دن برتری غرب نسبت به شرق می‌دانست به نحوی که از تمام امکانات خود برای پذیرش این مفهوم استفاده کرده و شرق را هم وادار به پذیرش آن کرده است (سعید، ۱۳۸۶: ۲۰-۲۲). آل احمد در کتاب غرب‌زدگی ایرادات جدی به شرق‌شناسی وارد کرده است. او معتقد است که غریبان می‌توانند در برخی از موضوعات مرتبط با ایران و یا شرق آگاه باشند (مثلاً زبان‌شناس باشند) اما عالم به کل خفیات شرق بودن (تعبیر شرق‌شناسی) امری غیرمعقول است. او این رویکرد را انگلی روئیده بر ریشه استعمار می‌دانست (آل احمد، ۱۳۵۶: ۱۵۲). قزوینی عدم اطلاع کافی مستشرقان از حوزه‌های معرفت ایرانی و کارهای پراشتباه آنان را نقد کرده است (قزوینی، ۱۳۶۳: ۲۴). کسروی پیروی بدون فکر ایرانیان از کارهای شرق‌شناسان را نکوهش کرده است (کسروی، ۱۳۱۹: ۳۹). آشوری شرق‌شناسی را ریشه گرفته از شناخت علمی غرب از شرق می‌داند با این پیش‌فرض که تنها غرب صاحب علم است و می‌تواند شرق را بشناسد. وی همچنین شرق‌شناسی را نسبت به موضوعش گنگ و مبهم ارزیابی می‌کند. بر این اساس گاه با نگاهی غیرعلمی دستاوردهای فرهنگ شرق را خام و متعلق به دوره ماقبل علم می‌داند و گاه

نگاهی رمانتیک و احساساتی نسبت به آن دارد. وی تمایل نگرش شرق شناسان (ایران شناسان) ایرانی به غرب را در مشکلات سیاسی و اجتماعی زمانه و در پاسخ به اینکه چرا مانند غربیان پیشرفت نکردیم، می‌داند و بر همین اساس، رویکرد باستان‌گرایی و خود بزرگ بینی را با تعبیر «طرد تاریخ زنده به نفع تاریخ مرده» ناشی از این موضوع ارزیابی می‌کند. آشوری تمرکز بر آثار گذشتگان و تفکر خود بزرگ بینی را زائیده شرق شناسی می‌داند و فعالیت‌هایی از این دست را بیش از ایران شناسی، نوعی از اقدامات جهت جلب توریسم فرهنگی تلقی می‌کند (آشوری، ۱۳۵۳). عنایت خدمات ایران شناسان غربی در شناخت ناشناخته‌های تاریخ و فرهنگ ایران باستان را یکی از عوامل پیدایش ناسیونالیسم ایرانی می‌داند و آن را از نکات زبان بار نفوذ دیدگاه غربی برمی‌شمرد. از سویی دیگر جزئی‌نگری غربیان را مانع پرداختن به مسائل اساسی مربوط به تاریخ و فرهنگ ایران ارزیابی می‌کند. عدم پرداختن به مسائلی مانند عقاید و تعالیم دینی و اخلاقی در جهان بینی ایرانی به صورت کلی منسجم و پرداختن جزء به جزء به این مفاهیم، بدون در نظر گرفتن کلیت آنها از معضلاتی است که با توجه به تمایز جهان بینی غربیان رقم خورده است. (عنایت، ۱۳۵۲: ۵۰). قابل ذکر است، این رویکرد همان‌گونه که از ارجاعات متعدد آن مشخص می‌شود، به دلیل حساسیت موضوع بسیار مورد توجه و نقد قرار گرفته است. در واقع نقد و ارزیابی این رویکرد به اشباع مفهومی رسیده و نیازی به تکرار و تأکید بیشتر آنها در این مقاله نیست.

ب: رویکرد مارکسیستی

این رویکرد که سردمداران آن علمای تاریخی همچون پتروشفسکی، دیاکونوف، ایوانف و برخی دیگر هستند را باید با نگاهی متفاوت از دیدگاه غربیان و رویکرد استعماری آنها نسبت به شرق ارزیابی کرد. ایران شناسان شوروی سابق مفهوم ایران شناسی را در پارادایم مارکسیسم تعریف کردند (کوزنتسوا و کولاگینا، ۱۳۸۳: ۲۱). مورخان شوروی بر اساس متدولوژی مارکسیست - لنینیست هر یک دوره‌ای از تاریخ ایران را مطالعه کردند (پتروشفسکی، ۱۳۵۹: ۳۴). ایشان کوشیدند، نظام‌های اجتماعی ایران را بر اساس مراحل بردگی، فئودالیسم و بورژوازی تقسیم‌بندی و ارزیابی کنند (پیگولوسکایا، ۱۳۶۷: ۱۰). در واقع فصل متمایز رویکرد استعماری و رویکرد مارکسیستی نوع دیدگاه آنها است و ماهیت آنها تمایزی نسبت به یکدیگر ندارد. ایران شناسان شوروی به دنبال مطامع سیاسی رژیم خود بودند، بدین سبب توجه ویژه‌ای برای درک مرحله تطور و تکامل ایران مطابق تقسیم‌بندی‌های ایدئولوژیک خود کردند. هدف اصلی آنها از اقدامات صورت گرفته، مشخص شدن آمادگی و یا عدم آمادگی پذیرش انقلاب سوسیالیستی توسط ایرانیان بود (اتکین، ۱۳۷۱: ۳۰۹-۳۰۶). قابل ذکر است، ماهیت رویکرد دیگرشناسی (هر دو دیدگاه) ارتباط موضوعی با خودشناسی ایرانیان ندارد اما از آنجا که دیدگاه غربیان را نسبت به ایران و ایرانی ارائه می‌دهد، باید مورد مطالعه قرار گیرد. به هر روی از آنجایی که این مقاله به موضوع ایران شناسی ایرانیان



توجه ویژه دارد تنها جهت تبیین موضوع نکاتی ذکر شده است.

۲- ایران‌شناسی با رویکرد امر مهم فرهنگی (برداشتی عام و احساسی)

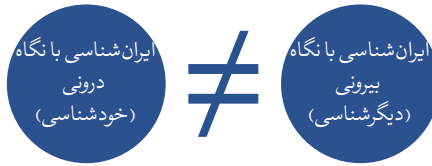
نگارنده این رویکرد را با تحلیل مباحث مطرح شده توسط پژوهشگران ایرانی ارائه کرده است. علت توجه محققان داخلی نسبت به ایران و ایران‌شناسی، احساس نیاز به خودشناسی و ماهیت‌شناسی است. احساس تحقیر ایرانیان در جنگ با روسیه، مشروطه و تبعات آن، نیاز به دانش غربی، فروپاشی امپراتوری‌های بزرگ و شکل‌گیری دولت-ملت‌ها، قرارگرفتن در نظام بین‌المللی و مواجهه با رویکرد جدید هویت سرزمینی به نام ایران (رفیعی آتانی، ۱۴۰۰: ۲۰۶-۲۰۹) پژوهشگران ایرانی را بر آن داشت تا موجبات شناخت مجددی از خود و خودشناسی فراهم آورند. عمده مطالبی که نگاه شرق‌شناسانه را نفی کرده و بر بازشناخت ایران از دیدگاه خودشناسی تکیه دارند، بیش از آنکه رویکردی علمی پیش گیرند و از ابزار، روش و نظریه علمی در این راه بهره‌جویند، مسئله شناخت ایران را به عنوان یک موضوع مهم فرهنگی بررسی کرده‌اند. بدان معنا که غفلت بزرگی در مورد توجه به ابعاد گسترده ایران رخ داده و ضرورت دارد که به آن توجه ویژه شود. صاحب‌نظران این حوزه بدون بهره‌برداری از پژوهش‌روشمند مناسب به موضوع شناخت همه‌جانبه ایران پرداخته‌اند. با این وجود، علی‌رغم تلاش‌های انجام شده در ارائه مطالب مناسب و سودمند، این رویکرد بیشتر جنبه احساسی به خود گرفته است. «بحث و مناقشه درباره ایران‌شناسان غربی در دوره‌های بین صاحب‌نظران داغ شده و رونق گرفته ولی پس از مدت کوتاهی به خاموشی گراییده است و متأسفانه هرگاه که این بحث‌ها مطرح شده نتوانسته از شائبه تعصب و افراط و تفریط خالی بماند» (رسمتی، ۱۳۹۰: ۱۲). این بدان معناست که عده‌ای از نخبگان جامعه ضرورت پرداختن به مسئله ایران‌شناسی را به درستی حس کرده اما راهبرد مناسبی برای آن تبیین نکرده‌اند. نگارنده با تأکید بر این نکته که میان دیدگاه فرهنگی و دانشی تفاوت قابل ملاحظه‌ای وجود دارد، ویژگی‌های مشروحه ذیل را به عنوان فصل بین رویکرد فرهنگی و دانشی ارائه کرده است:

دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۳
دوره پنجم، شماره نهم



الف- عدم تمایز صحیح جایگاه سوژه (ایران ابژه شناخت است یا دیدگاه غریبان؟)

پیشتر ذکر شد که در این مقاله هدف از ارزیابی مفهوم ایران‌شناسی، رویکرد شرق‌شناسان و نوع نگاه آنان نیست، بلکه رویکردی مد نظر است که ایرانیان متفکر در حوزه شناخت ایران را در جایگاه سوژه قرار می‌دهد. لذا کیفیت و چگونگی شناخت ایرانیان تأثیر مستقیمی بر ابژه دارد و حائز اهمیت است. این درحالی است که ارزیابی منابع حکایت از نوعی سردرگمی در نگاه سایزکتیو دارد. این سردرگمی ناشی از عدم تفکیک دیدگاه و رویکرد مفهوم ایران‌شناسی نسبت به نگاه بیرونی و دیگرشناسی و نگاه درونی و خودشناسی است. قابل ذکر است که این دو دیدگاه نسبت تباین به یکدیگر دارند (شکل شماره ۱).



بر این اساس، فاعل شناسا به صورت همزمان توانایی اتخاذ هر دو رویکرد را نسبت به شناخت ایران ندارد. به بیانی دیگر، نمی‌توان چنین پنداشت که بخشی از شناخت ایران از نگاه ایرانیان منوط به نوع شناخت غربیان از ایران است. لیکن در بسیاری از منابع به صورت غیرآگاهانه تلفیقی از این دو رویکرد به‌کار رفته است. این سردرگمی از واکنش انفعالی و احساسی به دیدگاه شرق‌شناسان ریشه می‌گیرد. مقابله با کج‌اندیشی غربیان و بررسی مکاتب ایران‌شناسان غربی دو نمونه بارز از فعالیت‌هایی است که در نگاهی نقادانه جایگاه سوژه را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

توضیح آنکه مقابله با کج‌اندیشی غربیان که به انتشار کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی با عناوین ایران‌شناسی منجر شده است، تنها رویکردی واکنشی نسبت به نوع شناخت و برداشت غربیان از ایران است و در نهایت شناختی از ایران ایجاد نمی‌کند. در حالی که این قبیل اقدامات را که از قضا کم هم نیستند از روی اشتباه به عنوان ایران‌شناسی تلقی می‌کنند. آزاد ارمکی در بیان بدفهمی‌های ایران‌شناسی از عنوان «صورتگری فرهنگی تا محتوایی گرایشی فرهنگی» یاد کرده است و از جمله این صورتگری‌ها نگاه کلیشه‌ای سفرنامه‌نویسان در مورد ایران را عامل بدفهمی محتوایی ایران‌شناسی می‌داند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۱۷). گفتنی است، این نکته به منزله آن نیست که نقد سفرنامه خارجی‌ان را نمی‌توان جزء فعالیت‌های پژوهشی به شمار آورد بلکه تفاوت دیدگاه مد نظر است. صرف نظر از آنکه در اغلب فعالیت‌های انجام شده نه تنها هیچ مسیر علمی مناسبی طی نشده بلکه مطالب فراتر از دل‌نباشته‌هایی ساده و احساسی نیستند. همچنین شناخت مکاتب ایران‌شناسی و جمع‌آوری نظرات شرق‌شناسان (ایران‌شناسان) را نمی‌توان نوعی از ایران‌شناسی به شمار آورد زیرا زمانی که رویکرد خاورشناسان در مورد ایران جمع‌آوری و تدوین می‌شوند، دیدگاه و شیوه تفکر غربیان ابژه شناخت قرار گرفته است و شناختی که از نگاه غربیان حاصل می‌شود را نمی‌توان به منزله شناخت ایران به شمار آورد. در واقع این موضوع تنها رویکرد واکنشی به دیدگاه غربیان است و جزئی از امور فرهنگی محسوب می‌شود. این نکته حاوی آن است که سایه سنگین دیدگاه شرق‌شناسانه (دیگرشناسی) چه آگاهانه و چه غیرآگاهانه بر پژوهش‌های ایران‌شناسانه ایرانیان مستولی بوده است.

ب- تأثیرپذیری مفهوم ایران‌شناسی از حوزه سیاست

حمید عنایت برای نخستین بار میان اقدامات ایران‌شناسی و سیاست، تنیدگی مفهومی استنباط کرد. «ایران‌شناسی چه در مرحله تکوینی خود که در انحصار شرق‌شناسی اروپایی بوده و چه امروز



که دانشمندان ایرانی با شوق و همتی تازه در خط آنها افتادند به صور گوناگون و آگاهانه یا ناآگاهانه با سیاست ارتباط داشته است» (عنایت، ۱۳۵۲: ۷). افشار معتقد است، ایران‌شناسی همچون شرق‌شناسی نمی‌تواند از سیاست دور بماند ولی منافع فرهنگی ایران در جهان ایرانی باید هدف مطالعات ایران‌شناسان باشد (افشار، ۱۳۵۳: ۱۰۶). این مفهوم را رفیعی‌آثانی در رساله دکترای خود به تعبیری دیگر ذکر کرده است. او چنین می‌پندارد که فرهنگ به عنوان اصلی‌ترین مؤلفه هویتی جوامع انسانی با سیاست ارتباط دارد لذا ایران‌شناسی به عنوان ابزاری برای شناخت هویت فرهنگی جامعه با قدرت و سیاست همراه شده است (رفیعی‌آثانی، ۱۴۰۰: ۳۴). گفتنی است، اگرچه این تعبیر در حوزه مباحث ایران‌شناسی مورد استقبال قرار گرفته‌اند، اما اساساً ارتباط ماهوی و ذاتی میان دانش و سیاست وجود ندارد و تنها در صورتی که نگرش فرهنگی به موضوع مد نظر قرار گیرد، ارتباط و درهم تنیدگی میان این دو مفهوم ممکن می‌شود. بدین معنا تمامی مطالبی که در حوزه تأثیر سیاست بر مفهوم ایران‌شناسی نگاشته شده‌اند، بیش از رویکردی علمی، دیدگاه فرهنگی را مد نظر قرار داده‌اند. توضیح آنکه رشته دانشگاهی علوم سیاسی، هرگز به عنوان دانشی سیاست‌زده، مورد خطاب قرار نمی‌گیرد. بر این اساس، سیاست‌زدگی ایران‌شناسی مفهومی غلط در حوزه دانش و مفهومی رایج در حوزه مباحث فرهنگی است.

ج- کلی‌گویی در مقابل کلی‌نگری

کلی‌نگری تنها نظریه موجود در حوزه مباحث ایران‌شناسی است که در ادامه این مقاله به آن پرداخته شده است اما کلی‌گویی نکته‌ای متمایز از کلی‌نگری است. کلی‌گویی رویکردی در تلخیص و ایجاز مطالب است و وجه شاخص قابل ارائه‌ای ندارد. این درحالی است که بخشی از مطالبی که در حوزه مباحث ایران‌شناسی ارائه شده‌اند به سمت کلی‌گویی، ایجاز و تلخیص مطالب فراوان در یک یا چند حوزه معرفتی گرایش داشته‌اند. به عنوان مثال میراحمدی در کتاب «تاریخ تحولات ایران‌شناسی» که در دو جلد پیش از اسلام و پس از اسلام تدوین شده، گوشه‌های از تاریخ سیاسی و جغرافیای تاریخی، ادیان و جشن‌های ایران را به صورت کلی ارائه کرده است (میراحمدی، ۱۳۹۳) و یا بلمکی و سعیدی در کتاب «ایران‌شناسی» پس از معرفی جغرافیای طبیعی و ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران به معرفی جاذبه‌های میراث فرهنگی هر استان پرداخته‌اند (بلمکی و سعیدی، ۱۳۹۱). در واقع این‌گونه مطالب، برخلاف عنوان آنها، کلی‌گویی هستند زیرا بدون رویکرد پژوهشی مشخص تلخیصی از جاذبه‌های تاریخی، گردشگری و یا تاریخ و جغرافیا و آداب و رسوم ایران را ارائه کرده‌اند.

۳- ایران‌شناسی با رویکرد دانشی؛ خودشناسی با نگاهی از درون به خود

رویکرد دیگر ایران‌شناسی با مهم‌ترین تعریف ارائه شده در مورد آن مشخص می‌شود. ایران‌شناسی «همان‌نگ با خاورشناسی، شناخت مجددی است که بر پایه موازین جدید علمی صورت گرفته

است» (زرشناس، ۱۳۹۱: ۴۶). ایران‌شناسی عبارت است از مطالعه و تحقیق در تمامی جنبه‌ها و مظاهر فرهنگ تمدن ایرانی و شناساندن این تمدن به ملل دیگر و حفظ جایگاه واقعی آن (ساجدی، ۱۳۸۴: ۴۳) و یا ایران‌شناسی دانش کشف نظریه‌های کلان در حوزه‌های زبان، گویش، آئین، اسطوره و سایر موارد حاکم بر ساحت ایرانی است (دبیری‌نژاد، ۱۳۹۲: ۴۲). این تعاریف که نشان از رویکرد دانشی به موضوع دارند، بسیار کلی و بدون حدود و ثغور مشخص هستند، به نحوی که مرز و قلمرو مشخصی را برای دایره فعالیت‌های آن در بر نمی‌گیرد، همچنین محدوده مورد نظر در این تعاریف و چارچوب نظری، بسیار گسترده و غیرکاربردی است. یعنی هر آنچه به ایران مربوط می‌شود به قلمرو دانش ایران‌شناسی مربوط خواهد بود. نکته اصلی در این میان عبارت است از اینکه ایران‌شناسی به هنگامی که از مفهوم دیگرشناسی برای خارجیان به مفهوم خودشناسی و هویت‌شناسی برای ایرانیان تغییر ماهیت داد، اساساً با چالشی منطقی و فلسفی روبه‌رو شد. چالش مذکور به واسطه تناقضی است که در محدوده این علم با دیگر حوزه‌های علوم انسانی دیده می‌شود. به عنوان مثال: وجه تمایز ایران‌شناسی با تاریخ ایران در چیست؟ مگر جز این است که آنچه در حوزه تاریخ، باستان‌شناسی، زبان‌شناسی و دیگر علوم مرتبط مطرح و بررسی می‌شود، جزئی از ایران‌شناسی و شناخت ایران است؟ و دیگر سؤال‌های مشابه که مکرراً مطرح شده و پاسخ مناسبی برای آنها ارائه نشده است. اساساً مشخص نیست که ایران‌شناسی چه موضوعاتی را مطالعه می‌کند. ابزار و روش مطالعه آن چیست؟ توان علمی و کاستی‌های آن در چه حد است و چه نظریه و پارادایمی را وارد جریان علمی خود کرده است؟ «به نظر می‌رسد، مسئله ماهیت ایران‌شناسی و نقطه شروع آن به عنوان دانش هنوز جایگاه خود را در جامعه علمی کسب نکرده است» (رفیعی‌آتانی و طاحونی، ۱۳۹۹: ۲۴۶).

گفتنی است، در صورتی که ایران‌شناسی به عنوان دانش نگریسته شود، مشکلات متعدد دیگری نیز برای آن قابل تصور خواهد بود. نخست آنکه داده‌های متعدد و متنوعی برای این دانش وجود دارد که شناخت آنها نیازمند دانش‌های گوناگون است و گاه هیچ ارتباطی میان آنها وجود ندارد و صرفاً از جهت قرارگرفتن در یک پهنه جغرافیایی با موضوع مرتبط می‌شوند (نراقی، ۱۳۵۳: ۴۶۴). افزون بر آن، تنوع و تکرر موضوعات پیرامون ایران و دیدگاه سلیقه‌ای اندیشمندان این حوزه در انتخاب موضوعات، ایران‌شناسی ایرانی را در دریایی از داده‌های مختلف غرق کرده است و چنان‌که باید و شاید فعالیت‌های صورت گرفته را نمی‌توان در حوزه امور علمی طبقه‌بندی کرد.

قابل ذکر است، فلسفه هر علمی عبارت است از معرفت به ماهیت، مبادی و نتایج آن علم و شناخت روابطش با دیگر علوم چه در حوزه آنچه هست و چه در حوزه آنچه باید باشد (جعفری، ۱۳۷۲: ۴۰). همچنین چپستی معماری یک علم را ضرورتاً با خود آن علم نمی‌توان شناخت (ملاصالحی، ۱۳۸۷: ۲۵). عمراندک این رویکرد و فقدان پژوهشگران در داخل کشور که به صراحت و متقن لفظ «ایران‌شناس» بر آنها اطلاق شود، مزید بر علت است که مباحث این چنینی، علی‌رغم ضرورت طرح و بررسی، بسیار کم فروغ و بی‌مایه‌اند. بر این اساس، ضرورت دارد مبانی نظری مطرح شده در این



حوزه مورد نقد قرار گیرند.

مبانی نظری ایران‌شناسی با رویکرد دانشی

تئوری شرق‌شناسی ادوارد سعید نقطه عطفی برای شروع مطالعات انتقادی دیدگاه غریبان نسبت به شرق و توجه ویژه به موضوع ماهیت‌شناسی و خودشناسی بود (سعید، ۱۳۸۶). نظریه شرق‌شناسی سعید تأثیر ویژه‌ای بر جریان‌سازی گفتمان در مجامع علمی کشور پیرامون موضوع ایران‌شناسی به منزله خودشناسی داشت. دیدگاه انتقادی به نگاه شرق‌شناسان و تلاش برای جلوه بیشتر ابعاد فرهنگ و تمدن تاریخی ایران (آشوری، ۱۳۵۳: ۲۴) همراه با ملی‌گرایی و سیاست‌های دولت پهلوی (اشرف نظری، ۱۳۸۶: ۱۵۱) در حمایت از مباحث فرهنگی و تاریخی، جریان علمی و فرهنگی خاصی را در حدود دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی رقم زد اما نهایتاً تمامی تلاش‌های صورت گرفته این حوزه را می‌توان در قالبی احساسی و بدون مبانی نظری مشخص ارزیابی کرد. پس از جنگ تحمیلی و در حدود دهه ۸۰ شمسی موج دیگری از جریان ایران‌شناسی و نگارش مطالب پیرامون آن شکل گرفت. حبیبی به عنوان مؤسس بنیاد ایران‌شناسی تلاش کرد با ارائه نظریه «کلی‌نگری یا نگاه جامع» در مباحث ایران‌شناسی (حبیبی، ۱۳۸۹)، چارچوب نظری ویژه‌ای را مطرح کند. این نظریه، تنها نظریه مطرح شده در حوزه ایران‌شناسی است اما چنان‌که باید و شاید مورد بهره‌برداری و نقد قرار نگرفته است.

حبیبی در کتاب «طراحی مقدماتی برای ایران‌شناسی نظام یافته» و مقاله متمم آن ۲۲ قلمرو جهت مباحث ایران‌شناسی تعریف و ارائه کرده است. از جمله آنها عبارت‌اند از: ایران‌شناسی عمومی، ایران‌شناسی اقتصادی، ایران‌شناسی باستان‌شناختی، ایران‌شناسی تاریخی بر اساس روایات ملی و اسطوره‌ها، ایران‌شناسی تاریخی، ایران‌شناسی جغرافیایی و جغرافیای محلی و موارد دیگر. حبیبی در این کتاب ایران‌شناسی را دانشی کل‌نگر و گریزان از جزء‌نگری بیان کرده و بزرگترین انتقاد وارده بر فعالیت‌های صورت گرفته در این حوزه و مسبب اصلی عدم ترسیم قلمرو صحیح برای ایران‌شناسی را جزء‌نگری در این دانش می‌داند (حبیبی، ۱۳۸۹: ۱۵). اما مطالب ارائه شده عملاً راهگشای این مفهوم نیست یا به تعبیری تقسیم‌بندی مذکور به درستی گویا و مشخص‌کننده حریم و خطوط اصلی تعاریف نیستند. به عنوان مثال «ایران‌شناسی باستان‌شناختی» و محدوده مشخص شده برای آن اگرچه از لحاظ سخن پرمحتوا است اما این تعریف در ذات خود دچار تناقضی منطقی است. چرا که طبعاً باستان‌شناسانی که در ایران مشغول فعالیت‌های علمی هستند و یا در حوزه شناخت مباحث باستان‌شناختی ایران فعالیت می‌کنند، خود به نحوی ایران‌شناسی می‌کنند و ایران‌شناس محسوب می‌شوند. همچنین اگرچه در عرصه‌ای مانند «ایران‌شناسی اقتصادی» دانش اقتصاد و اساتید مربوطه در علم اقتصاد، به دنبال مفاهیمی مانند مفاهیم «ایران‌شناسی اقتصاد» نیستند اما دانش‌های دیگری از جمله تاریخ و باستان‌شناسی در این زمینه رهگشا و فعال‌اند. در نتیجه مفهوم ایران‌شناسی را نمی‌توان به موضوعاتی مانند ایران‌شناسی تاریخ، ایران‌شناسی باستان‌شناسی و

مانند آن تفکیک کرد، چرا که در این صورت تنها اختلاف آنها در نام و لفظ به کار رفته است. در واقع اهدافی که یک مورخ، باستان‌شناس، جغرافیادان و... در حوزه ایران مورد مطالعه قرار می‌دهند با اهداف ایران‌شناسی تاریخ و جغرافیا تفاوت ماهوی و فلسفی ندارد. لذا مطالب ارائه شده، بیش از آنکه راهکاری برای تعیین قلمرو محدوده ایران‌شناسی باشند، توضیح شمول متعدد این واژه هستند. همچنین در اکثر محدوده‌های مشخص شده مانند: ایران‌شناسی جغرافیا و امثالهم محدوده علم جغرافیا نوعی شناخت از ایران ارائه می‌دهد و لازم نیست پهنه و عرصه دیگری را برای ایران‌شناسی جغرافیا بگشاییم.

ذکر یک نکته ضروریست، کلیه مبانی نظری ارائه شده در مورد مفهوم ایران‌شناسی با رویکرد دانشی منوط به موارد ذکر شده است. تلاش‌هایی نیز برای روش‌شناسی مفهوم ایران‌شناسی انجام شده است و کتابی با عنوان روش تحقیق در ایران‌شناسی (طرفداری، ۱۳۹۵) به رشته تحریر درآمده اما در محتوای آن نکته تمیزدهنده‌ای میان روش‌شناسی رشته ایران‌شناسی با سایر رشته‌های علوم انسانی وجود ندارد. در این میان رفیعی آتانی به خوبی از روش‌شناسی مناسبی در پژوهش خود استفاده کرده است. وی با استفاده از نظریه کلی‌نگری حبیبی و روش دیرینه‌شناسی دانش میشل فوکو موضوعات دانش ایران‌شناسی را در قالب یک گفتمان که مفاهیمی را در یک واحد شکل می‌دهند، بررسی کرده و تأثیر این گفتمان را بر هویت فرهنگی نشان داده است. از این رو نسبت به کاربرد روش‌های پژوهش موفق بوده اما در مورد تحلیل داده‌ها و تفسیر اطلاعات حاصل از گردآوری داده‌ها بسیار ایده‌آل و تا حدی اغراق‌آمیز عمل کرده است.

بر این اساس، یکی از مهم‌ترین عوامل رشد و بهبود وضعیت ایران‌شناسی در ایران شناخت صحیح از رویکردهای آن است. تبیین مناسب رویکردها گامی مؤثر در شناخت کاستی‌ها و توسعه بهتر آنها را فراهم خواهد کرد. در واقع اگر این رویکرد نتواند چالش‌های فلسفی پیش روی خود را به درستی درک و تبیین کند، در حوزه رویکرد علمی به مفهوم ایران‌شناسی هیچ قدم مؤثری برداشته نخواهد شد و چیزی جز پرداختن به حوزه‌های مختلف علوم انسانی با محوریت برخی از جنبه‌های تاریخی، سیاسی و فرهنگی ایران اتفاق نیفتاده است.

نتیجه

دانش ایران‌شناسی با رویکرد از درون و خود‌شناسی در انبوهی از داده‌ها دست و پا می‌زند و در بهترین نحوه ممکن باید گفت در طی این مدت تنها توصیفاتی از داده‌های مختلف ارائه شده و تحلیل و درک درست از ماهیت دانسته‌ها و ارائه نظریات و اعتبارسنجی آنها صورت نگرفته است. ایران‌شناسی برای اینکه به عنوان یک شاخه از دانش مطرح شود باید از مراحل آگاهی، خودآگاهی و خودآگاهی منتقدانه عبور کند. اما از شواهد موجود چنان برمی‌آید که این دانش در مرحله اولیه خود یعنی آگاهی باقی مانده و تنها نامی از آن در مجامع دانشگاهی مطرح شده است. در این مرحله مسیری ایجاد



شده که عنوان آن ایران‌شناسی است و عده‌ای از صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف علوم انسانی در ایران به دنبال طی کردن مسیر ایران‌شناسانه هستند. اما این تلاش‌ها منجر به یک حرکت رو به جلو و گذر از مرحله آگاهی به خودآگاهی و طراحی نظریه، روش، فرایند و راهبرد نشده است. طبعاً با چنین رویکردی گذر از مرحله خودآگاهی به خودآگاهی منتقدانه و تشکیل مبانی نظری و در نتیجه آن شکل‌گیری پارادایم‌ها و نظریات اصولی نیز با مشکلات اساسی روبه‌رو خواهند بود. کلی‌نگری به موضوع ایران تنها نظریه مطرح شده در این حوزه است. بر این اساس تعریف راهبردی این مفهوم آن است که ایران‌شناسی برای شناخت ابعاد مختلف ایران به مثابه دانشی میان‌رشته‌ای با موضوعات گوناگونی سروکار دارد و هر موضوع را باید در بافت خود و با دیدی کلی و در ارتباط با جامعه کل مورد ارزیابی قرار دارد. این تعریف در صورتی کاربردی خواهد بود که نگاهی دانشی به مفهوم ایران‌شناسی مد نظر باشد که البته توجه ویژه این پژوهش و الزام اصلی مفهوم ایران‌شناسی نیز همان است. بر این اساس، ایران‌شناسی دانشی میان‌رشته‌ای خواهد بود که به صورت موضوع محور در پی درک صحیح و همه‌جانبه از ابعاد مختلف ایران است و در این راه همچون سایر علوم میان‌رشته‌ای از روش و ابزار شناختی علوم دیگر بهره می‌گیرد و تداخلی در حدود و ثغور حوزه‌های دانشی دیگر ایجاد نمی‌کند. اگر این نگاه در ادبیات مفهوم نهادینه شود، نه از پیروی دیدگاه شرق‌شناسانه خبری خواهد بود و نه تداخلی با سویه‌های فرهنگی و سیاسی مشاهده می‌شود. همچنین ایران‌شناسی با حوزه‌های معرفتی علوم انسانی نه تنها تداخلی پیدا نمی‌کند بلکه به روشی آگاهانه از هر کدام استفاده مطلوب خواهد کرد. شناخت مناسب از مفهوم و رویکردهای ایران‌شناسی افقی روشن و بینشی قوی نسبت به مسائل علمی، فرهنگی و اجتماعی و سیاسی ایجاد خواهد کرد. درک صحیح از مفهوم ایران‌شناسی در حوزه مسائل فرهنگی و اجتماعی موجب بهبود تصمیم‌گیری‌های کلان فرهنگی متناسب با نیازهای کشور و تقویت بنیان‌های آن در حوزه ایران‌شناسی خواهد شد. آگاهی از این مفهوم (چه با نگاه بیرونی و چه با نگاه درونی) در حوزه مسائل سیاسی موجب تقویت شناخت و شناساندن مؤثر ایران در نظام بین‌الملل خواهد شد و در حوزه مسائل علمی با تبیین مناسب از کاستی‌ها و نواقص، آگاهی روشمندی از ابعاد مختلف ایران را فراهم خواهد آورد و گامی رو به جلو در ایجاد گفتمان علمی ایجاد خواهد کرد.

دوفصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۳
دوره پنجم، شماره نهم



منابع

۱. آزادارمکی، تقی (۱۳۸۳). بدفهمی‌های روش‌شناختی در مطالعه ایران‌شناسی. مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
۲. آشوری، داریوش (۱۳۵۳). ایران‌شناسی چیست و چند مقاله دیگر. تهران: انتشارات آگاه.
۳. آل احمد، جلال (۱۳۵۶). غرب‌زدگی. تهران: خرم.
۴. اتکین، موریل (۱۳۷۱). ایران‌شناسی در اروپا و ژاپن. ترجمه مرتضی احمدی. تهران: الهدی.



۵. اشرف نظری، علی (۱۳۸۶). ناسیونالیسم و هویت ایرانی مطالعه موردی دوره پهلوی اول. پژوهش حقوق عمومی. ۹ (۲۲): ۷۲-۱۴۱. بازیابی از: https://qjpl.atu.ac.ir/article_2733.html
۶. افشار، ایرج (۱۳۴۹). راهنمای تحقیقات ایرانی. تهران: مرکز بررسی و معرفی فرهنگ ایران.
۷. افشار، ایرج (۱۳۵۳). شرق شناسی و روابط فرهنگی. یغما. ۳۰۸: ۱۰۸-۱۰۲. بازیابی از: <http://ensani.ir/fa/articl>
e/280437/%D8%B4%D8%B1%D9%82-%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%B3%DB%8C-%D9%88-%D8%B1%D9%88%D8%A7%D8%A8%D8%B7-%D9%81%D8%B1%D9%87%D9%86%DA%AF%DB%8C
۸. بلمکی، بهزاد، سعیدی، محمدرضا (۱۳۹۱). ایران شناسی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۹. پتروشفسکی، ایلپاپائولوویچ (۱۳۵۹). ایران شناسی در شوروی. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نیلوفر.
۱۰. پیگولوسکایا، نیناویکتوروونا (۱۳۶۷). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان. ترجمه عنایت رضا، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۱. تکمیل همایون، ناصر (۱۳۹۴). بحثی در مورد ایران شناسی یا ایران پژوهی. فصلنامه مطالعات ایران شناسی ۱ (۱): ۱۵-۲۳. بازیابی از: https://is.iranology.ir/article_710130.html
۱۲. جعفری، محمدمتقی (۱۳۷۲). تحقیقی در فلسفه علم. تهران: دانشگاه صنعتی شریف.
۱۳. حبیبی، حسن (۱۳۸۹). طراحی مقدماتی برای ایران شناسی نظام یافته. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۴. حبیبی، حسن (۱۳۸۹). طراحی مقدماتی برای ایران شناسی نظام یافته ۲. نامه فرهنگستان. ۱۱ (۱): ۲۳-۱۳. بازیابی از: <https://ensani.ir/fa/article/323788>
۱۵. خاکی، غلامرضا، کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۱). مفهوم ایران و ایران شناسی ایرانی و انیرانی. مطالعات ایران اسلامی. ۱: ۳۳-۱۷. بازیابی از: https://jii.nlai.ir/article_2563_34d6ef8ac66ad45eddf4c893660373f.pdf
۱۶. خلعتبری، جواد (۱۳۸۷). آمار و روش تحقیق. تهران: پردازش.
۱۷. دبیری نژاد، رضا (۱۳۹۲). ایران شناسی و شرق شناسی از پنجره تا آئینه. نشریه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. ۱۸۳: ۴۲-۳۷. بازیابی از: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage>
۱۸. رستمی، محمد (۱۳۹۰). ایران شناسان و ادبیات فارسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۹. رشاد، محمد (۱۳۶۳). منطق. تهران: نشر اندیشه.
۲۰. رفیعی‌آتانی، مریم (۱۴۰۰). نقش ایران شناسی بر هویت فرهنگی در جهان ایرانی، (رساله دکتری) بنیاد ایران شناسی. تهران.
۲۱. رفیعی‌آتانی، مریم، طاحونی، پوران (۱۳۹۹). رسالت ایران شناسی: دولت-ملت‌های ایرانی یا جهان ایرانی (شکل‌گیری دانش ایران شناسی ایران در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی). جستارهای تاریخی. ۱۱ (۱): ۲۶۵-۲۴۳. بازیابی از: https://historicalstudy.ihs.ac.ir/article_5990.html Doi:10.30465/hcs.2020.5990
۲۲. زرشناس، زهره (۱۳۹۱). درآمدی بر ایران شناسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۳. زرشناس، زهره (۱۳۹۴). تأملی درباره دانش ایران شناسی در ایران. فصلنامه مطالعات ایران شناسی. ۱ (۱): ۲۳-۳۲. بازیابی از: https://is.iranology.ir/article_710132.html
۲۴. زند، زاگرس (۱۳۹۸). تاریخ و فرهنگ ایران در دو نگاه، نگاه از بیرون و نگاه از درون. نشریه تاریخ‌نامه خوارزمی. ۲۷: ۴۰-۳۱. بازیابی از: <https://ensani.ir/fa/article/415615>

۲۵. ساجدی، طهمورث (۱۳۸۴). ایران‌شناسی، دانش‌نامه زبان و ادب فارسی، جلد اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۲۶. سعید، ادوارد (۱۳۸۶). شرق‌شناسی ترجمه لطفعلی خنجی. تهران: امیرکبیر.
۲۷. سلیمی، جلیل و مکنون، رضا (۱۳۹۷). فراتحلیل کیفی پژوهش‌های علمی ناظر بر مسئله حکمرانی در ایران. مدیریت دولتی. ۱: ۳۰-۱. بازیابی از: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1353525>
۲۸. شفا، شجاع‌الدین (۱۳۴۸). جهان ایران‌شناسی. جلد اول. تهران: کتابخانه سلطنتی.
۲۹. طرفداری، منصور (۱۳۹۵). روش تحقیق در ایران‌شناسی. یزد: اندیشمندان یزد.
۳۰. طرفداری، منصور (۱۳۹۹). رشته ایران‌شناسی، ماهیت، ضرورت و مبانی روش‌شناسی آن. مطالعات ایران‌شناسی، ۶ (۱۹) : ۸۰-۶۱. بازیابی از: https://is.iranology.ir/article_710889.html
۳۱. عنایت، حمید (۱۳۵۲). شش گفتار درباره دین و جامعه. تهران: کتاب موج.
۳۲. فریدی مجید. فاطمه (۱۳۹۴). پرسش‌ها و چالش‌های روبه‌روی ایران‌شناسی. فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی. ۱ (۱) : ۱۲۶-۱۳۶. بازیابی از: https://is.iranology.ir/article_710140.html
۳۳. قزوینی، محمد (۱۳۶۳). دوره کامل بیست مقاله قزوینی. تصحیح عباس اقبال و پورداود. تهران: دنیای کتاب.
۳۴. کسروی، احمد (۱۳۱۹). گوهر پیمان. پیمان. ۶ (۱): ۵۷-۵۱.
۳۵. کوزنتسووا، ن. آ. و ل. م. کولاگینا (۱۳۸۳). پژوهش‌هایی پیرامون تاریخ نوین ایران. ترجمه میترادات ایزدی و سیروس ایزدی. تهران: ورجاوند.
۳۶. کیانی هفت لنگ، کیانوش (۱۳۸۱). ایران‌شناسی فرازها و فرودها. تهران: توس.
۳۷. مفتاح، الهامه، ولی، وهاب (۱۳۷۲). نگاهی به ایران‌شناسی و ایران‌شناسان کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز. تهران: الهدی.
۳۸. ملاصالحی، حکمت‌الله (۱۳۸۷). باستان‌شناسی در بوته معرفت. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۳۹. میراحمدی، مریم (۱۳۹۳). تاریخ تحولات ایران‌شناسی. تهران: طهوری.
۴۰. نراقی، احسان (۱۳۵۳). ایران‌شناسی در رابطه با تمدن مغرب زمین. مجموعه مقالات پنجمین کنگره تحقیقات ایرانی.